

کارکرد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آتشکده‌ها در عصر ساسانی

دکتر علی اصغر میرزایی

استادیار گروه تاریخ دانشگاه اراک

(از ص ۱۲۳ تا ۱۳۷)

چکیده:

تلاش حاکمان ساسانی برای استقرار حکومت، ایجاد تحوّل عمده در نظام حکومتی پیشین و پایه‌ریزی نظمی نوین بود. بنیان این حکومت، میراث حکومت اشکانی و حکومت‌های پیش از آن را پیش رو داشتند؛ آنان از یک سو با معنای شاهنشاهی که مرده‌ریگی از اشکانیان و حکومت‌های پیش از آن بود و از سوی دیگر با اندیشه‌های دینی زرتشتی که میراث دودمان‌های برجای مانده در پارس پس از هخامنشیان بود آشنایی داشتند. کار اصلی فرمانروایان جدید، تلفیق این دو مقوله بود و دین زرتشت این امکان را به آنان می‌داد، زیرا شاهی و دین را ملازم یکدیگر می‌دانست و پادشاهی را مطلوب می‌شمرد که نگهبان دین باشد.

دین زرتشت در مقابل این نگرانی، امکانات ضروری برای استقرار و تداوم پادشاهی را فراهم می‌نمود؛ یکی از این امکانات، آتشکده‌ها و به تبع آن کارگزاران آنها بود. شاهان ساسانی به شیوه‌های گوناگون از این امکان در جهت منافع سیاسی خود استفاده می‌کردند؛ حکاکانی نقش آتشدان بر سکه‌ها، بنای آتشکده‌های بسیار و برپایی آتش بهرام در آنها و نیز ویران کردن بتکده‌ها، کلیساها و دیوخانه‌ها و تبدیلسان به آتشکده از جمله این اقدامات است. از همین رو بخشی از زندگی شاهان، روحانیون، اشراف و مردم روزگار ساسانی معطوف به آتش و آتشکده بود و مسئله اصلی این گفتار، بررسی کارکرد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آتشکده‌ها در دوران ساسانی است.

واژه‌های کلیدی: اردشیر، شاپور، کرتیر، آتشکده‌ها، روحانیون.

مقدمه:

همکاری شاهان با پرستشگاه‌ها و سرپرستان امور دینی، از قدمتی طولانی برخوردار بود و اردشیر که خود ظاهراً از دل این همکاری برآمده بود، به خوبی از مزایای رسمیت بخشیدن به این همکاری‌ها برای حکومت خویش و جانشینانش آگاهی داشت. بر اساس منابع موجود، رسمیت بخشیدن به امور دینی و حمایت حکومت از تأسیس آتشکده‌ها، در صدر برنامه‌های شاهان ساسانی و روحانیون هوادار آنان قرار داشت، به گونه‌ای که از همان آغاز تأسیس حکومت، آتشکده‌ها و متولیان آنها بخش جدایی‌ناپذیر دین ساسانی به شمار می‌آمدند. همین امر باعث شد که آتشکده‌ها و روحانیون نقش ویژه‌ای در حکومت ساسانی بازی کنند.

جایگاه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آتشکده‌ها در دوران ساسانی را می‌توان از توجه و اهتمام حکومت و مردم به ساخت و نگهداری آنها طی چندین سده عمر حکومت و چندین سده پس از فروپاشی شاهنشاهی ساسانی دریافت. از این‌رو تلاش می‌شود با تکیه بر اسناد و منابع در دسترس، به بررسی جایگاه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این اماکن مقدّس در چارچوب قدرت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شاهان ساسانی پرداخته شود و مختصات حاکم بر هریک از کارکردهای آتشکده‌ها، با عنایت به پیوند دین و حکومت در جامعه ساسانی، ترسیم و تشریح شود. بر این اساس، این نوشتار بر آن است تا بررسی کند که: اولاً آتشکده‌ها از نظر برنامه‌های سیاسی، چه خدمتی می‌توانستند به حکومت جدید کنند؛ دوم اینکه از لحاظ اجتماعی برآورنده چه نیازهایی از جامعه بودند و در این دوره چه جایگاهی را به دست آورده بودند؛ و سوم اینکه نظر به ثروتمند بودن معابد در شرق باستان، آتشکده‌ها از لحاظ اقتصادی در چه جایگاهی قرار داشتند.

کارکرد سیاسی آتشکده‌ها:

نقش برجسته‌ای را در تخت جمشید به پاپک و پسرش شاپور نسبت می‌دهند که در آن، پاپک در یک دست شمشیر دارد و با دست دیگر آتشدانی را به هم می‌زند یا در آن هیمه می‌اندازد؛ شاپور نیز سوار بر اسب در یک دست، شمشیر و در دست دیگر، حلقه روبان‌داری دارد. با اینکه در هیچ‌جا از پاپک به عنوان موبد یاد نشده، اما این نقش ظاهراً

پاپک را در مقام دوگانه شاه - موبد نشان می‌دهد. (گیمن، ج ۳، ص ۳۰۲؛ هرتسفلد، ص ۳۱۴) منابع اسلامی، به سرپرستی ساسان بر آتشکده اناهیتای استخر اذعان دارند، اما هیچ‌یک از منابع دوران ساسانیان، این نظریه را که ساسان سمت ریاست معبد اناهیتای شهر استخر را داشته، تایید نمی‌کنند. برخی منابع، (کارنامه اردشیر بابکان، صص ۸-۷؛ مستوفی، ص ۱۰۲؛ مجمل‌التواریخ و الفصص، صص ۳۳-۳۲؛ فردوسی، ج ۷، پادشاهی اشکانیان، بیت‌های ۸۰ به بعد) ساسان را چوپانی می‌دانند که در نزد پاپک بود و پس از مدتی در اثر خواب دیدن پاپک، با دختر وی ازدواج کرد و وارد دستگاه او شد. کتیبه‌های ساسانی نیز به اینکه ساسان موبد یا روحانی بوده، هیچ اشاره‌ای نمی‌کنند. کتیبه شاپور در کعبه زرتشت، از ساسان تنها با عنوان ساسان خدای یاد می‌کنند نه چیز دیگر (عریان، کتیبه کعبه زرتشت شاپور، بند ۲۰) و البته این لقب «خدای» را نمی‌توان به منزله موبدی یا ریاست آتشکده تلقی کرد. منابعی که ساسان را سرپرست آتشکده اناهیتا می‌دانند، عبارتند از طبری، بلعمی و ابن‌اثیر که بی‌گمان دو شخص اخیر نیز از طبری پیروی کرده‌اند. (نولدکه، صص ۳۲-۳۰) این امر در مورد پاپک نیز صدق می‌کند؛ در هیچ‌یک از کتیبه‌های ساسانی و منابع اسلامی از او به عنوان موبد یاد نشده، بلکه در کتیبه‌ها او را شاه می‌خوانند و در منابع اسلامی و کارنامه اردشیر پاپکان از او به عنوان شاه محلی دست‌نشانده اردوان یاد شده است. (Chaumont, p.179؛ کارنامه اردشیر پاپکان، ص ۹۳ و ادامه؛ فردوسی، ج ۷، پادشاهی اردشیر، بیت‌های ۷۵ و ادامه، ص ۲۰۵؛ ابن‌اثیر، ص ۵۴؛ مستوفی، صص ۸۰۳-۸۰۲)

اردشیر و آتشکده‌ها:

درباره شاهان ساسانی و از جمله اردشیر پاپکان می‌دانیم که حاکمان جدید، چند عامل را در تبلیغات شاهنشاهی خود به کار گرفته بودند؛ به عبارتی، آنها ایدئولوژی شاهنشاهی‌شان را به شیوه‌های زیر تبلیغ می‌کردند:

- ۱- نقش برجسته‌ها و کتیبه‌ها که از طریق آنها هم با اهوره‌مزدا و دیگر ایزدان ارتباط پیدا می‌کردند و هم با مردم؛
- ۲- ظروف نقره که در واقع، شرح اقدامات و صفات ویژه شاه بودند؛
- ۳- سکه‌ها که حاوی مظاهر دینی مثل آتشدان و ایزدان بودند؛
- ۴- نوشتن نامه به شاهان محلی چون گشنسب شاه طبرستان؛
- ۵- ساخت آتشکده‌های شاهی در سراسر امپراتوری. (Wiesehofer, v.2, p.327, Choksy, p.11)

پس از شورش پاپک و اردشیر بر گوچیهر و تصرف ایالت‌های پارس، کرمان و سواحل خلیج فارس، اردشیر در ایالت اردشیرخوره (گور) قصری ساخت و در کنار آن آتشکده‌ای برپا کرد. (طبری، ج ۲، ص ۵۸۲؛ فردوسی، ج ۷، پادشاهی اشکانیان، بیت‌های ۴۳۰-۴۴۰؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۰۵؛ ابن بلخی، ص ۳۳۵)^(۱) برپا ساختن قصر و آتشکده، نشانی از تثبیت قدرت بود و به همراه زدن سکه، اعلام استقلال سیاسی تلقی می‌شد. بر اساس گزارش طبری، اردشیر، سوگند خورده بود که سر دشمن خود، اردوان و گنجینه‌هایش را به آتشکده اردشیرخوره بفرستد؛ گذشته از این، طی لشکرکشی‌هایش، پس از کشتار در مرو، سرهای کشتگان را به آتشکده‌های اناهیتا فرستاد. (طبری، ج ۲، ص ۵۸۴ و ادامه)

در واقع، برپایی آتشکده از یک طرف برابر بود با تقدیس سرزمین پارس، تولدی نو و مرکزیت بخشیدن به ایالتی که شاه جدید می‌توانست آن را محل مقدّسی بنمایاند که نقطه مرکزی آن، شخص وی محسوب می‌شد. از طرف دیگر، با تأسیس آتشکده، اردشیر به مردم نشان می‌داد که حکومت جدید، اهدافی مقدّس در پیش دارد و بازگشت به سلسله‌هایی تلقی می‌شود که بازمانده دوران طلایی پیشین بودند. او همچنین با این کار، خود را وارث دوران طلایی عصر دارا و نیاکانی نشان می‌داد که از دید اردشیر، متولیان آتشکده بودند. (نامه تنسر، ص ۲۵)^(۲) با به یادگار گذاشتن کاخ و آتشکده، اردشیر خود را صاحب سرزمین مزبور معرفی می‌کرد، به عبارتی دیگر، تصرف سرزمین پارس و ساختن آتشکده در آن، دست زدن به آفرینش جدیدی بود که مقدّس محسوب می‌شد. بررسی منابع گوناگون، چه متون پهلوی و چه منابع اسلامی، به ما نشان می‌دهد که این آفرینش جدید، تبدیل بی‌نظمی و آشفتگی حاصل از حکومت اشکانی به نظم و ترتیب مقدّسی بود که مقرر بود تمام سرزمین‌های حکومت اشکانی را به آن وارد کند. به هر حال، آتشکده اردشیرخوره و شهر اردشیرخوره که به معنای فرّ و شکوه اردشیر است، خود گویای اندیشه‌های بلندپروازانه اردشیر بود. اردشیر در بوشهر و راوک، آتشکده‌های بهرام را برپا ساخت و از آتشکده آذر فرنیغ نیز درخواست یاری کرد. (کارنامه اردشیر پاپکان، صص ۴۷ و ۵۱) او پس از تصرف کرمان نیز به تأسیس آتشکده بهرام مبادرت نمود. (کارنامه اردشیر پاپکان، ص ۸۷؛ فردوسی، ج ۷، داستان کرم هفتواد؛ ویدن گرن، ص ۳۴۰) بدین ترتیب، تأسیس آتشکده‌ها در این ایالات هم به تملک آنها در دستان اردشیر، اعتبار و مشروعیت می‌بخشیدند و هم نماد حضور پر قدرت دینی و سیاسی اردشیر در ایالت‌های مذکور به شمار می‌رفتند. این حضور پر قدرت که پیامد آن، کنار زدن حاکمان اردوان

بود، او را به مثابه سرپرست تمام آتشکده‌ها و کسی نشان می‌داد که فقط از راه سیاسی وارد نشده و تلاش دارد در دیگر ایالات نیز جایگاه خود را تقویت نماید.

از جمله تنسر، روحانی بزرگ دربار اردشیر، در نامه‌اش به گشنسب، حاکم طبرستان، در مقام یک روحانی بر آن است تا چگونگی ظهور و شورش اردشیر علیه اشکانیان را توجیه کند. پرسش‌هایی که تنسر به آنها پاسخ داده، بدعت‌های اردشیر و مخالفت دیگر حاکمان را به تصویر می‌کشد. (نامه تنسر، ص ۵۵)^(۳) تنسر، اردشیر را از هر لحاظ برای احیای دین، شایسته و اصلح می‌داند و در واقع می‌خواهد نشان دهد که شرایع و احکام دینی کهن و معتبر در محلی است که اردشیر، به شاهی رسیده است؛ به عبارتی، پارس، از دید اردشیر و روحانیون هوادارش، مهد دین زرتشت است. از بدعت‌هایی که گشنسب به آن اشاره کرده، خاموش کردن آتش‌هاست. در نامه، گشنسب می‌گوید که اردشیر «آتش‌ها را از آتشکده‌ها برگرفت و بکشت و نیست کرد و چنین دلیری هرگز کسی در دین نکرد». (نامه تنسر، ص ۶۸؛ Boyce, The Letter of Tansar, pp.5, 19, 22) تنسر این اتهام سخت را می‌پذیرد، ولی شرح می‌دهد که آتش‌های مورد نظر، آتش‌های ملوک الطوائف و اشکانیان بوده که بی‌فرمان شاهان قدیم نهاده شده بودند. وی اظهار می‌دارد که آن کار، بدعت محض بود و بر همین اساس، اردشیر، آتشگاه‌ها را ویران کرد و موقوفات آنها را بازگرفت. (همان، ص ۶۸)

به نظر می‌رسد خاموش کردن آتش‌های دودمانی و محلی و تمرکز آن در دستان شاه و دستگاه دینی روحانیون پارس، بایستی غرور و احساسات دینی بسیاری از زرتشتیان دیگر ایالات را جریحه‌دار کرده باشد. گذشته از این، خاموشی آتش‌ها را می‌توان به همان گرایشی نسبت داد که می‌خواسته همه صورت هستی زمان پادشاهی پیشین را نابود کند تا راه برای زایش صورتی نو که از آفرینش نوین صادر می‌شده، باز شود؛ به عبارتی، هرچند احتمالاً خود آتش‌های پیشین از دید اردشیر، مقدس بودند، اما چون بحث بر سر پایان عمر یک سلسله و شروع سلسله جدید بود، بنابراین نمادهای سلسله پیشین نیز باید به گونه‌ای دگرگون می‌شدند و به پوشش سلسله جدید در می‌آمدند. در هر صورت، اقدام اردشیر پاپکان، کشیدن خط بطلان بر تمام آن چیزی بود که بر اساس نامه تنسر، اشکانیان و ملوک الطوائف، خود را سرپرست آن می‌دانستند. همچنین می‌توان فرض کرد که از دید اردشیر، اقدام اشکانیان بدعت محسوب می‌شد، در حالی که خود وی بر آن بود تا سنت زرتشتی زوال یافته در عهد اشکانی را احیا کند و این، بخشی از

نکته‌ای است که در دل نامه نهفته است؛ نکته‌ای که بر اساس آن تلاش می‌شود تا اشکانیان، هم از هخامنشیان به منزله شاهان قدیم و هم از ساسانیان، به منزله احیاکنندگان سنت‌های پیش از اسکندر، جدا و بریده پنداشته شوند. چنین امری به خوبی از خودسری شاهان اشکانی در تأسیس آتش بدون اجازه شاهان قدیم پیداست. (Wieschofer, p.37)

شاپور، کرتیر و آتشکده‌ها:

در کتیبه کعبه زرتشت، شاپور پس از شرح نبردهایش با امپراتوران روم و توصیف ایالاتی که گشوده، به ایجاد آتشی به نام خودش، خسروشاپور؛ آتشی به نام دخترش آذر ناهید؛ آتشی به نام پسرش هرمزد اردشیر، شاه بزرگ ارمنیه؛ آتشی دیگر به نام پسرش شاپور، شاه میشان؛ آتشی به نام پسرش نرسی، شاه هند، سکستان و تورستان و اختصاص یک هزار گوسفند یکساله به این آتش‌ها، از محل اضافه درآمد که مطابق آیین شاهنشاهی است، اشاره می‌کند. (عریان، کتیبه کعبه زرتشت شاپور، بند ۱۷) بر اساس گزارش کتیبه، شاپور از برپا کردن آتش‌های مقدسی که میراث به جای مانده از پدرش بود، اهداف دینی را مد نظر داشته است. این آتش‌ها را تحت نام «آدورپت نام» *atur pat nam* یا آتش‌های «به نام» می‌شناختند. (بویس، ص. ۱۳۸؛ فرای، ص. ۳۵۳؛ پیگولو و سکایا، ص. ۲۲۱؛ ویسهوفر، ص. ۲۰۸؛ Yamauchi, p.87) در واقع با وجود اقدامات اردشیر که بنا به مقتضیات و شرایط انجام می‌گرفت، شاهان نخستین ساسانی از نشانیدن آتش و بنای آتشکده استفاده سیاسی می‌کردند، اما سایر ادیان نیز - هرچند با دشواری‌های خاص خود - در سرزمین‌های امپراتوری ادامه حیات می‌دادند. این جریان نه تنها از کتیبه‌های شاپور اول و تسامح وی نسبت به مانی پیداست، بلکه، گزارش‌های صریح خود کرتیر، به خوبی نشان می‌دهند که اوج ویران کردن بتکده‌ها پس از دوران شاپور بوده است. (Gignoux Ph, p.10)

تنها در کتیبه کرتیر است که از دو آتشکده بانو اناهیتا و آناهید - اردشیر یاد شده و بر اساس آن، شهری که آتشکده در آن ساخته شده، استخر است. نام اردشیر در کنار آناهید نشان از پیوند اردشیر با اناهیتا دارد؛ نام دختر شاپور نیز به خوبی از ارادت و تعلق خاطر شاپور به اناهیتا خبر می‌دهد. (Ibid, KKZ, 2ff, Idem, Iranica, v.1, p.1005) همچنین از طریق کتیبه‌های کرتیر در کعبه زرتشت می‌توان به شهرهای انیرانی که در زمان حمله شاپور در آنها آتشکده برپا شده، پی برد. (Gignoux, pp.46, 70) این امر اشاره دارد بر

اینکه احیای آتشکده‌ها و انتصاب روحانیون آتش به فرمان شاهنشاه انجام می‌گرفته و اینکه پیش از این زمان نیز در این مناطق، در زمان اشکانی آتشکده‌هایی بر پا بوده است، (بویس، ج ۳، ص ۳۷۵) زیرا کرتیر از تجدید آنها یاد می‌کند. به نظر می‌رسد گزارش مسعودی که می‌گوید: شاپور پسر اردشیر، معروف به شاپور سپاه، پس از محاصره قسطنطنیه، در ساحل این شهر آتشکده‌ای ساخت، دورنمایی از ساخت آتشکده‌ها در این مناطق ایرانی داشته باشد. (مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۰۶؛ مسعودی، تنبیه‌الاشراف، ص ۱۲۷) شاهنشاهان ساسانی فقط تحت تأثیر احساسات دینی نبودند، بلکه نظرات سیاسی نیز در این امر دخالت داشت. شاه می‌توانست با استقرار آتشکده‌ها امیدوار باشد که مردم ایران را در جهت اهداف سیاسی تقویت کند، اما کرتیر با اقداماتش به معنای واقعی، مرکزیتی بر گرد آتشکده برقرار کرد که بیش از هر چیز اهداف دینی را دنبال می‌کرد و زیر نظر وی بود که آتشکده رسمی ساسانی با تشکیلاتش بنیاد نهاده شد. (شییمان، ص ۱۰۴) از کتیبه‌های کرتیر چنین بر می‌آید که سایر مغان که او از آنها به عنوان نگهبانان و سرپرستان آتشکده‌ها یاد می‌کند و همچنین مغ مردانی که احتمالاً از مقامی عالی در آتشکده‌های آتش بهرام برخوردار بوده‌اند، همگی زیردست او قرار داشتند. (ویسهورف، ص ۲۱۸)

کارکرد اجتماعی آتشکده‌ها:

به دست دادن تصویری از کارکرد اجتماعی آتشکده‌ها به سادگی کارکرد سیاسی آنها نیست. در این زمینه ناچاریم بر جریاناتی تکیه کنیم که غالباً از محدوده جایگاه شاه، روحانیون و اشراف بیرون نمی‌رود. البته این چشم‌انداز را بیش از هر چیز مدیون منابع اسلامی هستیم. در صورتی که در متون پهلوی که دیدگاه دینی آنها بر دیدگاه اجتماعی و اقتصادی‌شان برتری دارد، هرگز از ورود شاه به آتشکده‌ها یا اقدام او و اشراف در واگذاری اموال و دارایی‌ها به این مکان‌ها و بسیاری جریان‌های دیگری که در منابع اسلامی آمده، آگاه نمی‌شویم. شاه با تاجگذاری دینی در آتشکده، به پادشاهی خود، تقدس و مشروعیت می‌بخشید. این تاجگذاری، بخشی از کل مراسم تاجگذاری بود که دو بخش داشت و این دو بخش، دو تاجگذاری متمایز، اما مرتبط با هم بودند. نخستین تاجگذاری، همان بر تخت‌نشینی بود که در برابر شاهزادگان، بزرگان و اشراف در تیسفون صورت می‌گرفت. تاجگذاری دوم، تاجگذاری دینی بود که در آتشکده، خواه اردشیرخوره، خواه اناهیتای استخر یا شیز صورت می‌گرفت. در تاجگذاری دینی،

همچون تاجگذاری سیاسی، شاه با نشان‌های پادشاهی‌اش وارد آتشکده می‌شد و مراسم را اجرا می‌کرد. یکی از این نشان‌ها جایگاه زرین پادشاهی بود که در واقع، جنبه و نمایی دیگر از تخت زرین کاخ به شمار می‌رفت.

بر اساس منابع اسلامی، شاهان ساسانی معمولاً با پای پیاده به دیدار آتشکده آذرگشنسب می‌شتافتند. (مسعودی، تنبیه الاشراف، ص ۸۹؛ ابن خردادبه، ص ۹۷) شاهان ساسانی در آتشکده‌های مشهور جایگاه ویژه‌ای داشتند؛ از جمله به گفته فردوسی، خسرو انوشیروان در سر راه یکی از نبردهایش با رومیان، به آذربایجان رسید و به آذرگشنسب رفت تا در آیین روحانی شرکت کند. به محض ورود، یک جا نشست زرین (Gah - Bi zarr - azada) برای او قرار دادند. (تفضلی، ص ۱۵۲) به گزارش بیرونی، پیروز به آتشکده آذرخوره رفت تا برای بارش باران نیایش کند. او پس از اتمام کار و بیرون آمدن از آتشکده بر جایگاه زرین اما کوچکتر از تخت (دنبکا) نشست. (بیرونی، ص ۳۰۰)^(۴)

زیارت شاه از آتشکده، دعا در برابر آتش، ستایش ایزدان و احتمالاً تقاضایی که شاه در حین انجام مراسم ستایش، از ایزدان و آتش می‌کرد، بازنمایی فرایندی بود که مردم را به این باور می‌رساند که شخص شاه نیز از رفتن به آتشکده بی‌نیاز نیست. رسیدن به مرکز مقدس، برابر بود با تقدیس شدن و مشرف شدن. این برتری تقدس آتشکده و آتش نسبت به تقدس شاه را می‌توان در آغاز و پایان گزارش بیرونی به خوبی مشاهده نمود. (همان، صص ۳۰۱-۳۰۰) رفتن پیروز به نزد آتش از آن دست روایت‌ها است که می‌خواهد نشان دهد آتش بهرام که شاه آتشان است حتی از خود شاه نیز برتر است.

قدر مسلم، شاه در ازای دیدار از آتشکده، یا در ازای پیروزی‌ها، وعده ساختن آتشکده‌ها و نشاندن آتش‌های بسیار در آنها را می‌داد. در این باره، کتیبه شاپور اول در کعبه زرتشت (SKZ.17 ff) گزارش‌های فردوسی (فردوسی، ج ۵، جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب، بیت‌های ۲۱۳۸-۲۱۰۰ و بیت‌های ۲۳۷۷-۲۲۴۵؛ ابن‌اثیر، ص ۵۶؛ حمزه اصفهانی، ص ۵۱؛ طبری، ج ۲، ص ۶۳۲) و دیگر مورخان به خوبی بر این امر صحه می‌گذارند. گزارش بیرونی درباره پیروز، تشریح رابطه متقابل و در عین حال مثبت میان شاه و آتش و به تبع آن شاه و ایزدان است. (بیرونی، صص ۳۰۱-۳۰۰) گزارش بیرونی به لحاظ نوع گزینش وسیله امتحان و آزمون، داستان عامیانه‌ای بیش نیست اما نشان از این حقیقت دارد که در نظر عامه مردم، چون شخص شاه عاری از گناه است، با خدایان در ارتباط است و طبیعت آتشین دارد. (Boyce, Acta Iranica) بنابراین آتش با او چون دوستی رفتار می‌کند که به دیدار وی

آمده و از او تقاضای کمک دارد و یا چون شاه به دیدار آتش می‌رود، بی‌گناه می‌شود و از آتش زبانی نمی‌بیند. شاه به دلیل بی‌گناهی و تقدسی که دارد، آرزویش برآورده و باعث خیر و برکت برای زیردستانش می‌شود.

به هر حال می‌توان گفت که داستان عامیانه فوق که به احتمال روحانیون، مسئول پراکندن آن بوده‌اند، به مردم یادآوری می‌کرد که اگر در حضور آتش، پاک و بی‌گناه وارد شوند؛ چون دوستی به دیدار دوستی روند و با نیت خالص و از ته دل از آتش درخواست کمک کنند، آتش نه تنها به آنها آسیبی نمی‌رساند بلکه درخواست دوست را نیز اجابت و آرزویشان را برآورده می‌کند. مردم عادی، آتشکده‌ها را ملجأ و پناهی می‌دانستند که در هنگام سختی و دشواری بدان‌ها روی می‌آوردند؛ از ایزدان طلب یاری و کمک می‌کردند و نذورات می‌دادند تا رفع بلا و محنت کنند و شاید در کارشان گشایشی صورت گیرد.

کارکرد اقتصادی آتشکده‌ها:

تشخیص و تعیین جایگاه اقتصادی آتشکده‌ها، تفکیک مؤلفه‌های آن و تأثیر آن بر حیات اقتصادی دوران ساسانی، هرچند غیرممکن نیست اما به دلیل کمبود شواهد و مدارک، ساده هم نیست. در این خصوص، فقط باید به گزارش‌هایی تکیه کنیم که کاملاً کلیشه‌ای هستند؛ برای مثال، دیدار شاه از آتشکده و آتش به نتایجی ختم می‌شد که قابل تعمیم به سایر بهدینان نیز بود. یکی از این نتایج را منابع اسلامی بیشتر مورد بررسی قرار داده‌اند و آن اینکه شاه پس از هر دیدار از آتشکده، اموال و دارایی‌های فراوانی به آتشکده و کارگزاران آن می‌بخشید. گویا همین امر در مورد بهدینان و مؤمنان صدق می‌کرده است؛ چه بسا یک بهدین که برای کوچکترین مشکل با رفتن به آتشکده نذر خود را با دادن صدقه و عشریه به آتشکده ادا می‌کرد.

هدف هر شخص زرتشتی در تأسیس یک آتشکده یا حتی نشانیدن آتش، در وهله اول، امتنان و سپاسگزاری از ایزدان بود. (کارنامه اردشیر پاپکان، صص ۴۷ و ۵۱ و ۸۷ و ۱۱۱؛ ویدن گرن، ص ۳۴۱؛ Gignoux, p.17) این اقدام، بنا به وسع و توان هر شخص زرتشتی از نشانیدن یک آتش ساده تا تأسیس آتشکده متفاوت بود. آتش یا آتشکده مزبور را معمولاً به نام می‌نشانند یا تأسیس می‌کردند.

ایجاد آتش و آتشکده در نزد زرتشتیان بیشتر از آنکه به قصد سود و منفعت دنیوی باشد، به نیت سود آن‌جهانی بود. شاهان ساسانی، روحانیون و اشراف معمولاً برای خود یا روان اشخاص مورد نظرشان آتش می‌نشانند؛ آتشکده تأسیس می‌کردند و البته اعقاب خود را ملزم می‌نمودند که خدمت به آتش مذکور را تداوم بخشند.

(SKZ, pp.29, 30; MHd, A37, 1-15; طبری، ج ۲، ص ۶۶۳)^(۵)

اشراف و نجبا نیز چون شاهان، برپا داشتن یک آتش را چون امر خیر و کرده دینی می‌پنداشتند و برای آن خدمه‌ای بر می‌گزیدند و خیرات می‌کردند. (موله، ص ۷۶) خیرات فقط بخشی از این اموالی می‌بود که به آتشکده‌ها متعلق می‌شد.

نظر به رفتار شاهان و اشراف در واگذاری اموال گوناگون، به دست دادن سیاهه‌ای از اموالی که به آتشکده‌ها واگذار می‌شد، می‌تواند در روشن کردن مختصات اقتصادی آنها مفید باشد؛ با این تفاوت که اموال اهدایی از طرف شاهان و اشراف به مراتب بیشتر و گسترده‌تر از مردم عادی بود. با وجود این، چه قائل به چنین تفکیکی باشیم چه نباشیم، کاملاً مبرهن است که آتشکده‌ها بسیار ثروتمند بودند. این امر هم از طریق منابع عصر ساسانی پیداست و هم از طریق منابع اسلامی. بدون اینکه بخواهیم تفاوتی میان اموال شاهان و مردم عادی قائل شویم و اینکه واگذاری بسیاری از اموال از عهده طبقات فرودست بیرون بوده، می‌توان جایگاه اقتصادی آتشکده‌ها را بر اساس ثروتشان نشان داد:

۱- گنجینه شاهان شکست‌خورده‌ای چون اردوان اشکانی که اردشیر به آتشکده‌هایش بخشید (طبری، ج ۲، ص ۵۸۴ و ادامه؛ بلعمی، ص ۸۸۳) و گنجینه‌های خاقان ترک که بهرام گور، وی را شکست داد. (ثعالبی، ص ۳۶۰) تنها نمونه‌هایی هستند که گزارش آنها باقی مانده و چه بسا موارد بیشتری نیز بوده که ما از آنها اطلاعی در دست نیست؛

۲- معمولاً در دیدار شاهان از آتشکده‌ها در فرصت‌های گوناگون، ثروت زیادی چون دینار، گوهر، تاج و زیورآلات به آتشکده‌ها و کارگزارانشان داده می‌شد؛ (فردوسی، ج ۵، جنگ بزرگ، بیت‌های ۲۱۳۸-۲۱۰۰؛ بیت‌های ۲۳۷۷-۲۲۴۵؛ ثعالبی، ص ۱۵۵؛ ابن‌اثیر، ص ۵۶؛ حمزه اصفهانی، ص ۵۱؛ طبری، ج ۲، ص ۶۳۲)

۳- اهدای غنایم جنگی از طرف شاهان، سرداران و اشراف (طبری، ج ۲، ص ۵۸۴ و ادامه؛ ثعالبی، ص ۳۶۰؛ فردوسی، ج ۵، جنگ بزرگ بیت‌های ۲۱۳۵-۲۱۰۴؛ ویدن‌گرن، ص ۴۳۲)

۴- وقف زمین‌ها، معادن، تاکستان‌ها، چراگاه‌ها، باغ‌ها، و گله‌ها از سوی شاهان و

اشراف؛ (عریان، کتیبه کعبه زرتشت شاپور، بندهای ۲۰-۱۷)

۵- دادن صدقات، عشریات، نذورات، دستمزد به روحانیون و کفاره‌ها؛ (مزداپور، فصل ۱، بند ۲؛ فصل ۱۱، بند ۲؛ فصل ۱۶، بندهای ۵-۱، ص ۲۲۲؛ ونیداد، فرگرد ۱۴، بندهای ۷ و ۸؛ فرگرد ۱۹، بند ۲۴؛ فرگرد ۹، بندهای ۱-۴۳؛ صفای اصفهانی، ص ۱۱۵؛ میرفخرایی، روایت پهلوی، ص ۷۶؛ بویس، ص ۷۲؛ میرفخرایی، گناه و تاوان آن در نوشته‌های پهلوی ساسانی، ج ۲، ص ۱۲۶؛ MHD, 1, pp.7-10; Boyce, (Pious Foundation of Zoroastrians, v.31, p.285)

۶- بودجه بنیادهای آتش برای روان که اشخاص گوناگون می‌پرداختند؛ (کارنامه اردشیر بابکان، صص ۴۷ و ۵۱ و ۸۵ و ۱۱۱؛ پریخانیان، جامعه و قانون ایرانی، ج ۳، ص ۴۹؛ SKZ, 17-19; (Macuch, V.5, p.381 MHD, 34,2-3; MHD, 34, 3-6; MHD, A 39,1-3)

۷- گزارش‌های زیادی نشان می‌دهد که آتشکده‌ها در واقع، خود در امر خرید اموال و سرمایه‌ها وارد عمل می‌شدند؛ مانند خرید جنگل از یهودیان (بویس، ص ۱۷۲) و بازخرید اسیران از دشمن که در واقع، متعلق به آتشکده بودند و در زمان جنگ اسیر شده بودند؛ (MHD, A 39, 1-3)

۸- شاید بتوان از هزینه‌های دادگاه‌ها یادکرد که خود منبع درآمدی برای روحانیون و آتشکده‌ها به شمار می‌رفت. (MHD, 103, 9-10؛ پریخانیان، ص ۲۷)

گذشته از این باید از موارد دیگری یاد کنیم که نشان می‌دهند آتشکده‌ها، هم مصرف‌کننده‌های بزرگی بوده‌اند و هم در بعضی فرصت‌ها منشأ خیر می‌شدند؛ هرچند در این باره نیز پای سود و منفعت خودشان در میان بود. از آنجا که به گزارش منابع، آتشکده‌ها، اراضی وسیع و بسیاری در تملک خود داشتند، معمولاً آنها را برای کشت اجاره می‌دادند. (پریخانیان، ص ۶۷) آنها حتی وام و قرض می‌دادند؛ در این باره هم گزارش منابع اسلامی را داریم و هم متون پهلوی را. بر اساس گزارش بیرونی، پیروز در اثنای قحطی و خشکسالی که در طول حکومتش رخ داد «چندین سال از مردم خراج نگرفت و درهای خزانه خود را گشود و از مال‌هایی که به آتشکده‌ها تعلق داشت، هرکس می‌خواست بدو وام می‌داد و آن اموال را تمامی به مردم ایران داد» (بیرونی، ص ۳۰۰) در جایی دیگر، در *مادیان هزاردادستان* می‌خوانیم که «اگر شخصی در گذشته (متوفی) از آتشکده وام می‌گرفت، یا به آتشکده بدهکار بود، نمی‌توانستند برای او ستوریه انتخاب کنند، چون بدهی‌های به آتشکده هرگز بخشیده نمی‌شد و دارایی در گذشته، در عوض بدهی‌اش، باید به مصادره آتشکده در می‌آمد.» (MHD, A 38, 4؛ گیمن، ص ۳۳۶؛ پریخانیان، ص ۳۳۵؛ بیرونی، ص ۳۰۰)

نظر به موارد بالا می‌توان گفت که آتشکده‌ها، بزرگ و کوچک، منابع درآمد خاص خود را داشتند. اموالی که به آتشکده واگذار می‌شد هم برای آتشکده و کارگزارانش محل سود و درآمد بود، هم برای بناکننده آن؛ آنچنان‌که از کتیبه شاپور و کرتیر در کعبه زرتشت برمی‌آید. دیگر اینکه آتشکده و اموال آن فقط از طریق گذراندن مراحل خاص، قابل واگذاری و تصرف بود. (MHD, A 38, 4) در مادیان هزاردادستان اصطلاحی آمده که برای نامیدن مالیاتی که جهت نگهداری آتشکده‌ها گرفته می‌شده، به کار می‌رفته است. این اصطلاح Psyk و اشتقاق آن Psykwmdn به معنای کارگزاری است که وظیفه گردآوری این مالیات به او سپرده می‌شد.

(MHD, 25, 15-16; 25, 16-26, 1; 26, 13-14; 26, 14-17; 26, 17-27, 1; 27, 4-5; De Menasc, pp. 7ff; Boyce, On the Sacred Fires of Zoroastrians, pp. 25-68, 287-9; Boyce, the Pious Foundation of the Zoroastrians, pp. 270-287)

اگر اینچنین باشد باید به این امر اذعان کنیم که مؤمنان زرتشتی به غیر از اینکه باید به آتشکده‌ها و روحانیون، کفاره، نذورات، عشریه، صدقه و دستمزد برای اجرای آداب و مراسم دینی و بسیاری چیزهای دیگر می‌دادند، ناچار بودند در فرصت‌های گوناگون (ماهیاره، سالیانه) به منظور حفظ و نگهداری از آتشکده‌ها پولی را پرداخت کنند یا دست‌کم آنهایی که از عهده پرداخت پول بر نمی‌آمدند، احتمالاً در مرمت و بازسازی ساختمان‌های آتشکده یا حتی بیگاری در املاک و اراضی و معادن آن شرکت کنند، البته اینها همه جزو وظایف و خدمات مقدس مؤمنان محسوب می‌شد و چه بسا بسیاری، از روی میل و عشق، تن به این کار می‌دادند.

نتیجه:

از منابع گوناگون، اعم از منابع سکه‌شناسی، سنگ‌نگاره‌ها و گزارش‌های مورخان سریانی، ارمنی، رومی و اسلامی چنین بر می‌آید که با روی کار آمدن اردشیر پاپکان و پسرش شاپور اول، در دهه‌های نخست سده سوم میلادی و تلاش آنها و هواداران‌شان برای به اجرا گذاشتن برنامه‌های سیاسی و دینی پادشاهی تازه تأسیس، وحدت رویه‌ای نسبی در دیدگاه‌های دینی و سیاسی پادشاهان نسبت به امور مرتبط با پیوند دین و پادشاهی برقرار شد که تبلور آن را می‌توان در اهتمام شاهان به گردآوری اوستا، ساخت آتشکده‌های فراوان، برپایی آتش‌های متعدد در آنها و اعزام روحانیون بسیار به ایالات، برای آموزش و ترویج دین زرتشت مشاهده نمود. همه این اقدامات در گرو این بود که

شاهان نسبت به گردآوری و سامان‌دهی مراکز پراکنده زرتشتی و به تبع آن سامان‌دهی آموزش‌های زرتشتی با کمک و مساعدت روحانیون، مبادرت نمایند و به نوعی، تلاش و مرجعیت خویش را در این مهم نشان دهند. از این رو مشارکت شاهان در امور مرتبط با دین، باعث شد که از یک طرف، شاهان، بسیاری از برنامه‌های سیاسی، دینی، اجتماعی و اقتصادی خویش را بر آتشکده‌ها و مراکز دینی متمرکز نموده و از طرف دیگر، آتشکده‌ها، مراکز دینی زرتشتیان و سرپرستان آنها نیز برای خود در حکومت، جایگاه خاصی به لحاظ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پیدا کنند. بی‌گمان استقرار دین زرتشت در ناحیه یا ایالتی میسر نبود مگر اینکه آتشکده‌هایی در آن ساخته و روحانیونی برای خدمت به آنها برای نشر دین اعزام می‌شدند.

ایجاد آتشکده‌ها در هر سرزمینی نماد حضور دین زرتشت، اندیشه‌های شاهان ساسانی و روحانیون، سکونت زرتشتیان و به تبع آن، نماد ادعای مالکیت در آن سرزمین‌ها بود و به همین دلیل است که در دوران شاپور و در پی فتوحات گسترده وی، آتش‌های بهرام فراوانی برپا شد. همزمان با شاپور یا پس از وی، کرتیر از فرصتی که در نتیجه کشورگشایی‌های شاپور به دست آمده بود، استفاده کرد و در جهت تحکیم آموزه‌های دین زرتشت، آتشکده‌های بی‌شماری ساخت یا تجدید کرد و روحانیون زیادی را برای سرپرستی آنها اعزام و برای همه آتشکده‌ها و روحانیون، سند، وقف‌نامه و مهر فراهم نمود.

پی‌نوشت‌ها:

۱- از آنجا که پاپک از اردوان درخواست می‌کند که تاج گوچیهر را بر سر پسر بزرگش شاپور گذاشته و او را پادشاه قلمداد کند، نه اردشیر را، این نشان می‌دهد که اردشیر در خانواده‌ی خودش هم به چشم یک غاصب نگریسته می‌شده است.

۱- جایگاه پارس در زمان شاهان کهن، اعتقاد اردشیر به برگرداندن این جایگاه و جایگاه جدید آن را می‌توان از گزارش نامه‌ی تنسر دریافت. تنسر، اردشیر را از هر لحاظ برای احیای دین، شایسته و اصلح می‌داند و در واقع می‌خواهد نشان دهد که شرایع و احکام دینی کهن و معتبر، در محلی است که اردشیر، به پادشاهی رسیده است؛ به عبارتی، پارس، از دید اردشیر و روحانیون هوادارش، مهد دین زرتشت است و چون جایگاه دین زرتشت بوده، بنابراین از دید اردشیر و حامیانش می‌توانسته به معنی جایگاه متولیان آتشکده‌ها نیز بوده باشد.

۳- در این نامه گشنسب، در حوزه‌های دینی و سیاسی، انتقادهای بسیاری از اردشیر کرده است؛ از جمله در حوزه دینی، اردشیر را به ترک سنت متهم کرده که «اگر به دنیا راست باشد به دین درست نبود». تنسر در مقام

دفاع، نه تنها اردشیر را برتر از دیگران می‌داند، بلکه سنت جدید وی را نیز بهتر از سنن گذشته توصیف می‌کند. به اعتقاد تنسر، دین در نتیجهٔ ویرانگری اسکندر چنان زوال یافته که حتی در دوران اشکانی نیز از احکام آن هیچ نمی‌دانستند و چارهٔ کار، احیای دین است.

۴- بنگرید به: تفضلی، ص ۱۵۲.

۵- به گزارش طبری اعقاب مهرنسه هنوز به این کار ادامه می‌دادند.

کتابشناسی:

- ۱- ابن اثیر، *اخبار ایران*، ترجمهٔ محمدابراهیم باستانی پاریزی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹..
- ۲- ابن بلخی، *فارسنامه*، بر اساس متن مصحح لسترنج و نیکلسون، تصحیح منصور رستگار فسایی، بنیاد فارس‌شناسی، شیراز، ۱۳۸۰.
- ۳- ابن خردادبه، *مسالك و ممالک*، ترجمهٔ حسین قره‌جانلو، نشر مترجم، ۱۳۵۰.
- ۴- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد، *تاریخ بلعمی*، به تصحیح محمدتقی بهار «ملک الشعراء»، چاپخانه دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۰.
- ۵- بویس، مری، *زرتشتیان؛ باورها و آداب*، ترجمهٔ عسگر بهرامی، ققنوس، تهران، ۱۳۸۳.
- ۶- بیرونی، ابوریحان، *آثارالباقیه*، اکبر داناسرشت، ابن سینا، بی‌تا.
- ۷- پریخانیان، آنایت گئورگی یونا، *جامعه و قانون ایرانی*، ناوکا، شعبهٔ ادبیات شرق، مسکو، ۱۹۸۳ م.
- ۸- _____، *تاریخ کمبریج از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان*، ج ۳ (قسمت دوم)، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷.
- ۹- پیگولو و سکایان، و. *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمهٔ عنایت‌الله رضا، نشر علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۰- تفضلی، احمد، *جایگاه شاه در آتشکده*، ترجمهٔ شهره باقری، *مجلهٔ فرهنگ*، سال چهاردهم، شماره‌های ۱ و ۲ (۳۷ و ۳۸)، ۱۳۸۰.
- ۱۱- ثعالبی، *شاهنامه ثعالبی*، تصحیح محمود هدایت، اساطیر، تهران، ۱۳۸۵.
- ۱۲- حمزه اصفهانی، *تاریخ پیامبران و شاهان*، ترجمهٔ جعفر شعار، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶.
- ۱۳- شیپمان، کلاوس، *تاریخ شاهنشاهی ساسانی*، ترجمهٔ فرامرز نجد سمیعی، میراث فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳.
- ۱۴- صفای اصفهانی، نزهت، *روایت امید اشوهیشتان*، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۶.
- ۱۵- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۲.
- ۱۶- عریان، سعید، *راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه*، میراث فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲.
- ۱۷- فرای، رن، *میراث باستانی ایران*، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۸- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، به تصحیح رستم علی‌یف، زیر نظر ع. نوشین، انتشارات دانش،

- شعبه ادبیات خاور، مسکو، ۱۹۶۷م.
- ۱۹- کارنامه اردشیر بابکان، ترجمه بهرام فره‌وشی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
- ۲۰- گیمین، دوشن، «دین زرتشت»، تاریخ ایران از سلوکی تا فروپاشی ساسانیان، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷.
- ۲۱- مجمل‌التواریخ و القصص، تصحیح ملک‌الشعراى بهار، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۱۸.
- ۲۲- مزداپور، کنایون، شایست ناشایست، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷.
- ۲۳- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۹.
- ۲۴- مسعودی، علی بن حسن، تنبیه الاشراف، مکتبه خیاط، تهران، ۱۹۶۵م.
- ۲۵- مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵.
- ۲۶- موله، ماریان، ایران باستان، ترجمه ژاله آموزگار، دانشگاه تهران، ۲۵۳۶ شاهنشاهی.
- ۲۷- میرفخرایی، مهشید، روایت پهلوی، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران، ۱۳۶۷.
- ۲۸- گناه و تاوان آن در نوشته‌های پهلوی ساسانی، پژوهشگاه فرهنگستان زبان ایران، تهران، ۱۳۵۶.
- ۲۹- نامه تنسر، تصحیح مجتبی مینوی، خوارزمی، تهران، ۱۳۵۴.
- ۳۰- نولدکه، تئودور، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب‌خویی، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۸.
- ۳۱- ویدن گرن، گئو، دین‌های ایران، ترجمه منوچهر فرهنگ، آگاهان ایده، تهران، ۱۳۶۹.
- ۳۲- ویسهوفر، یوزف، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۷۷.
- ۳۳- هرتسفلد، ارنست، ایران در شرق باستان، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۱.
- 34-Boyce, Mary (1975), *On the Mithra, Lord of Fire*, Acta Iranica.
- 35-_____ (1967), *Pious Foundation of Zoroastrians*, BSOAS, VOL.31.
- 36-_____ (1968) *The Letter of Tansar*, Roma.
- 37-Chaumont, Marie – Louise (1959), *Papak, roi de Staxr et sa Cour*, Journal Asiatique, No2.
- 38-Choksy Jamsheed. K, *Sacral, Kingship in Sasanian*
- 39-Gignoux Ph (1991), *Les Quatre Inscriptions du Mage Kirdir*, paris.
- 40-Wiesehofer, Ardashir I, *Encyclopedia Iranica*.
- 41-Yamauchi, Edwin. M (1998), *God and the shah: Church and State in Sasanid Persia*, Fide et Historia, No.30/2.